

میشود از او کیفیت ایراد معنای واحد بطریق مختلفه .
 «۸» «علم بدیع» و آن علمی است که شناخته میشود باو وجوه
 تحسین کلام .

(اقسام هشت گانه فروع)

- «۱» «علم عروض» - و آن عبارت است از معرفت اصولی
 که به آنها بحور و اوزان شعر معلوم میگردد .
 «۲» «علم قوافی» و آن عبارت است از شناختن اصولیکه
 احوال قافیه از آنها علوم میگردد .
 «۳» «علم تقریض یا تقریظ» و آن عبارت است از دانستن
 کیفیت انشاء شعر .
 «۴» «علم امثال» و آن عبارت است از دانستن امثال و
 اقوال سائره از شعر و نثر .
 «۵» «علم دواوین» و آن عبارت است از معرفت اشعار
 مدونه و تراکیب مصنوعه باعتبار ترکیب و معنی و اعراب و بنا و
 سایر رموز و اشارات و لطایف و مناسبات .
 «۶» «علم انشاء» و آن عبارت است از دانستن کیفیت اخبار
 مرغایب را بدانچه در ضمیر باشد بعبارات پسندیده و مراعات امور
 معهوده بین نویسندگان .

«۷» «علم استیفا» و آن عبارت است از معرفت قوانینی که

بدان کیفیت و کمیت محاسبات دیوانی و غیره معلوم گردد .

«۸» «علم محاوره یا محاضره» و آن عبارت است از معرفت

مواقع کلام و بدایع حدیث با طبقات و اقوام موشح بلطایف و نکات و امثال و آیات .

علم محاوره نیز بهفت قسم تقسیم میشود

«۱» نفس محاوره - و تعریف وی همان است که مذکور شد

«۲» علم تاریخ - و آن عبارت است از دانستن کمیت اعمار

و مدت دولت سلاطین و حکما و انبیا و مردان تاریخی .

«۳» علم سیر - و آن عبارت است از معرفت کیفیت احوال

حکما و شعرا و سلاطین و رجال بزرگ دنیا .

«۴» علم ملل و نحل - و آن عبارت است از دانستن کمیت

طرق و مذاهب و کیفیت عقاید مختلفه .

«۵» علم انساب - و آن عبارت است از شناختن اصول و

فروع اهل عالم و فرزندان آدم .

«۶» علم غزوات - و آن عبارت است از دانستن کمیت و

کیفیت جنگهای ارباب دین و دولت و بعضی علم غزوات و علم

سیر را جزء علم تاریخ شمرده اند .

«۷» علم احاجی «۱» - و آن عبارت است از دانستن حل

تراکیب مغلقه و مسائل مستصعبه که جهت ارماز بیان یا اعجاز و

امتحان ایراد کرده باشند و بر این تعریف الفاظ و معنیات و مغالطات

«۱» احاجی جمع احجیه و احجیه افعوله است از حجی بکسر

الحاء و فتح الجیم بمعنی عقل یعنی مسئله ~~که~~ بعقل آنرا استخراج

کنند و بجای دیگر یعنی چیستان .

داخل این فن میشوند .

بنا بر این تحقیق علوم ادبی بیست و دو علم بشمار می آید و شخص متصف بصفه ادیب یا ملقب بدان هرگاه عرب است باید این بیست و دو علم را در زبان عرب دارا باشد و اگر عجم است هم در عربی و هم در فارسی باید دارای این علوم باشد پس در حقیقت يك ادیب فارسی زبان دارای چهل و چهار علم است زیرا باید هم لغت عربی بداند هم لغت فارسی . هم نحو و صرف و معانی و بیان عربی بداند هم فارسی و همچنین سایر علوم مذکوره چه زبان فارسی کاملاً آمیخته بزبان عربی است و بدون دانستن این بیست و دو علم و هر یکرا نیز در دو زبان نمیتواند بوظیفه ادبی رفتار کند .

اکنون که معنای حقیقی (ادیب) معلوم گردید مناسب است که برای اثبات مدعا بمثل یکنفر از ادبای پارسی زبان دوره باستان را نام برده و مختصری از حالات او بنگاریم .

یکی از ادبای پارسی زبان دوره باستان ما (یعنی آندوره که انقلاب ادبی ظهور نکرده و شعرای عصر انقلاب وجود نداشتند) ابوبکر خوارزمی است . این ادیب باستانی ما روزی وارد شد بمجلس صاحب بن عباد در موقعیکه (متنبی شاعر) حضور داشت متنبی برسید (انت الخوارزمی) یعنی آیا توئی خوارزمی ابوبکر جواب داد « انا انا و خوارزم يعرف بی » یعنی من منم و خوارزم بمن معروف گردیده متنبی را این سخن گران آمد و گفت صاحب شرط

کرده است که هر کس در حلقه ندمای او درآید بایستی شصت هزار بیت شعر محفوظ داشته باشد. ابوبکر گفت از شعرای عرب یاعجم صاحب از این ادعا تعجب کرد و فرمود از عرب ابوبکر گفت از قدما یا مولدان «۱» صاحب فرمود از قدما. ابوبکر گفت از رجال عرب یا نسوان صاحب فرمود از نسوان. ابوبکر گفت از زنان یا از دختران بکر صاحب با تعجب زیاد فرمود از دختران بکر.

ابوبکر بر پا خواست و شروع کرد بخواندن صاحب پس از ساعتی استماع بر مقام بلند فضل و ادب وی واقف گردید و با ترحیب و تمجید و معذرت بسیار و اعطای پنجهزار دینار طلا تقاضا نمود که تمام شصت هزار بیت از ابکار عرب را در یک مجلس نخواند زیرا باید چند شبانه روز دوام داشته باشد تا قرائت و استماع اینهمه آیات در وی بگنجد.

ابوبکر را خاطر از این باب رنجید و بعد از خروج بدو بیت ذیل صاحب را مورد ذم قرار داد.

پرویز کورانی نظامات فرنگی
 «بیتین»
 رجال عربی و فارسی

لانمد حن ابن عباد وان هطلت كفاه بالوجود حتى فاقت الدیما
 فانها خطرات من وساوسه يعطى و يمنم لا بخلا ولا کرما

«نگارنده این دو بیت را منظوماً چنین ترجمه کرده»

مخوان بر این عباد مدح ورد و کفش نگاه جود نچربد برابر نیسانی

«۱» مولدان جمع فارسی مولده بر وزن معظمه است - یعنی

شعرای تازه و نو.

نه دادنش گرم است و نه منع دادن بخل که هر دو سوسه است و هوای نفسانی اکنون که دانستی ادیب کیست و علم و ادب چیست البته تصدیق خواهی کرد که در عصر حاضر متصف باین صفت و ملقب باین لقب حتی یکنفر هم وجود ندارد و استعمال این کلمه تا سرحد شیاع در همه جا بطریق مجاز است آنهم بعلاقه تضاد و تقابل و از قبیل اینکه « بر عکس نهند نام زنگی کافور »

البته این استعمال مجازی را هم که اینک از فرط استعمال بدرجه حقیقت رسیده انقلاب ادبی مضحک و جاهلانه عصر حاضر که در افتضاح برادر انقلاب سیاسی است باعث گردیده و ما در این خصوص نعتی انقلاب ادبی عصر حاضر و استعمال کلمه ادیب در معنای مجازی در نمرات آتیه مقالات مبسوطه واقیه خواهیم نگاشت .

(استقبال غزل آقای فرخی)

اشك خونین شده جاری ز دو چشم تر سرخ
 زده بر چهره زردم رقم از جوهر سرخ
 هر دم از مخزن دل بهر تبار قدمت
 میکشد چشم گهر بار برون گوهر سرخ
 بشکست سپه غم می گلرنگ بنوش
 داخل خانه شادی شوی از این در سرخ
 یار با غمزه بکند کشور دلها تسخیر
 نکند فتح لنین بی مدد لشکر سرخ